

«به نام خدا»

# گیاه زندگی

در ایران، میانرودان و مصر باستان

صدرالدین طاهری

(استادیار گروه موزه داری، دانشکده جهانگردی و کارآفرینی هنر، دانشگاه هنر اصفهان)

زهره سلطانمرادی

(کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه سیستان)

E-mail: sadreddin\_tahery@yahoo.com

Zohreh.soltanmoradi@gmail.com

نشانی: اصفهان، خ حکیم نظامی، دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده مرمت، گروه موزه داری.

تلفن: ۰۹۱۳۲۲۲۱۱۶۲      نمابر: ۲۲۲۳۴۴۲ - ۰۳۲۱

# گیاه زندگی

## در ایران، میانرودان و مصر باستان

### چکیده:

این نوشتار تلاش دارد با نگاهی بر اساطیر و باورها و نیز نقشمایه های به جای مانده بر روی آثار هنری، کهن الگوی گیاه زندگی را در هنر مردمان ایران، میانرودان و مصر باستان تا آغاز دوران هخامنشی (هنگامه یکی شدن این فرهنگها) پیگیری کند، و در این راه با گردآوری داده های اسنادی کتابخانه ای و موزه ای، به پی جویی تحلیلی و تطبیقی ارتباط میان این فرهنگها بپردازد. این نوشتار بر اساس هدف از گونه پژوهشهای بنیادی و از حیث ماهیت و روش از گونه پژوهشهای تاریخی است. پرسش نخستین این پژوهش، بررسی سهم و اهمیت نقشمایه گیاه زندگی در هنر و اساطیر فرهنگهای ساکن ایران، میانرودان و مصر باستان است، و سپس به چیستی این مفهوم و چرایی جایگاه سترگ آن در میان این مردمان خواهد پرداخت. گیاه زندگی در چارچوب کهن الگوهایی چون درخت زندگی بخش، درخت کیهانی و سرچشمه رستنیها و داروها در اندیشه بسیاری از ساکنان خاور باستان مکان ارجمندی دارد. گیاه آب، خاک، باد و آتش را به هم می آمیزد. با ریشه هایی در زیرزمین و ساقه ای بر روی آن و شاخسارهایی در آسمان مایه پیوند میان اجزای کیهان است. و باززایی فصلی آن نشانه ای از نامیرایی و فناپذیری است.

### واژگان کلیدی:

گیاه زندگی، درخت کیهانی، گوکرن، بس تخمک، برسم، هوم.

## ۱. پیشگفتار

انسان با گرایشی که به نمادآفرینی دارد ناخودآگاه شکلها را تغییر می دهد تا رنگی دینی یا هنری یابد (یونگ، ۱۳۷۸: ۳۵۲). در فرآیند مهاجرت نمادها میان ملتها، حتمی نیست که تمام مفاهیم اسطوره ای هر نماد نیز منتقل و پذیرفته شوند (Goblet, 1894: 140).

بسیاری از نمادها در میهن جدید خود میان اندیشه های کهن مردمان حل شده و کارکرد و مفهومی تازه می یابند. برخی از نمادها اما به هنگام مهاجرت در کنار فرم، انگاره ها را نیز با خود به همراه می برند. در این میان گیاه و درخت را می توان کهن الگوهایی دانست که در بسیاری از فرهنگهای باستان ارج و مرتبه ای همسان داشته اند.

اندیشه اسطوره ای بسیار دیرینه ای که مبتنی بر ساختار سه گانه کائنات است اغلب به کمک نگاره درخت بیان می شود. گیاه زندگی یا درخت کیهانی به سه گستره آسمان، زمین و دنیای زیرزمین نفوذ می کند. چنان که شاخه هایش در دانش آسمانی رخنه می کند و ریشه هایش تا ژرفای زمین فرو می رود (کوک، ۱۳۸۷: ۱۹).

درخت چهار آخشیج را در کنار هم گرد می آورد. آب در سیره نباتیش جریان دارد، ریشه هایش با خاک در هم تنیده، و برگهایش با باد، و آتش از چوبش سر می زند (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۸۷).

درخت در معنای کهن الگویی خود دلالت دارد بر زندگی کیهان، تداوم آن و رشد و تکثیر فرایندهای زایشی و باززایی. درخت نشانه حیات تمام نشدنی است و بنابراین معادل است با فناپذیری (گرین، ۱۳۷۶: ۱۶۵).

در اندیشه کهن درخت کیهانی، درخت غول پیکری است که رمز آفرینش کیهان است. نوک این درخت تمام سقف آسمان را پوشانده است. ریشه هایش در سرتاسر زمین دویده اند. شاخه های پهن و ستبرش در پهنه جهان گسترده اند و قلبش جایگاه آتش خورشید است. خورشید و ماه و ستارگان در میان شاخه های این درخت، همچون میوه های تابناک می درخشند (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۹).

پرسش نخستین این پژوهش، بررسی سهم و اهمیت نقشمایه گیاه زندگی در هنر و اساطیر فرهنگهای ساکن

ایران، میانرودان و مصر است، و سپس به چستی این مفهوم و چرایی کاربرد بسیار رایج آن خواهد پرداخت. گردآوری داده های اسنادی به شیوه کتابخانه ای و موزه ای بوده است و روش پژوهش، بررسی تطبیقی و تحلیلی این اطلاعات است.

فرهنگهای ایران، میانرودان و مصر باستان در ارتباط با یکدیگر و گاه همگرا و پیوسته اند. وامداری فرهنگهای ساکن در این سرزمینها از یکدیگر به گونه ایست که بررسی هر کدام از آنها به تنهایی نمی تواند روشنگر مفهوم یک بن مایه باشد. گستره تاریخی آثار موزه ای گردآمده و بررسی شده در این نوشتار تا پایان دوره آهن (سده ششم پ.م) را در بر می گیرد، چرا که پس از آن با برپایی امپراتوری هخامنشی سبکهای هنری خاور باستان در چارچوب هنر رسمی و فرانژادی هخامنشیان با یکدیگر ادغام می گردند. پی جویی این بن مایه در هنر دوران تاریخی و اسلامی ایران نیازمند مجال دیگری است.

## ۲. گیاه زندگی در اندیشه ایرانی

### ۲ - ۱. گیاه زندگی در نوشتارهای اوستایی و

#### پهلوی

۲ - ۱ - ۱. **امرداد:** در اندیشه ایرانی نگاهبان درخت، امشاسپند امرداد ایزدانوی گیاهان و بی مرگی است که بیدادگران نسبت به گیاهان را از ورود به بهشت باز می دارد (طاووسی، ۱۳۶۸: ۳۸). او نیروی نگهدارنده همه گیاهان و رویدنی ها و سبز شدنی ها و مرزها و انباز دیرینه **خرداد** امشاسپند آبهاست (بهرامی، ۱۳۶۹: ۱۵۱۱). امرداد و خرداد هر دو مادینه اند.

در نیایش امرداد آمده: سروران مقدس را ما می ستاییم، امرتات امشاسپند را ما می ستاییم، رمه پروار را ما می ستاییم و مزارع گندم سودبخش را... (هفتن یشت، بند ۸).

۲ - ۱ - ۲. **گوگرد:** درختی است که شادابیش ضامن تداوم زندگی در گیتی است. هنگامی که اهورا درخت گوگرد را در دریای **فراخکرت** می آفریند، اهریمن چلباسه ای گسیل می دارد تا ریشه درخت را بچود و حیات را بر روی زمین نابود کند. اما در اطراف ریشه

درخت در اعماق فراخکرت دو **گرماهی** خانه دارند که پیوسته به دور ریشه می چرخند و چنانکه در مینوی خرد آمده وزغ و دیگر حیوانات موذی اهریمن زاده را از آن دور نگاه می دارند. این دو ماهی همه جهات را با چشم باز محافظت می کنند و نیروی دید آنها در اوستا بسیار ستوده شده است (تفضلی، ۱۳۸۰: ۸۱).

از درخت گوگرد در تفسیرهای پهلوی به نام **هوم** **سپید** یاد شده (بهار، ۱۳۷۵: ۱۱۶). در بندهش آمده که **هوم** ایزد اندر گوگرد است و در فرسکرد از آن خوراکی به نام انوش آرایند و همه مردم را دهند و همگان جاودانه بی مرگ شوند (Anklesaria, 1908: 226). به گفتار زادسپرم هوم سپید دشمن پیری و زنده گر مردگان و جاوید کننده زندگان است (بخش سوم، بند ۴۰).

**۲ - ۱ - ۳. بس تخمک:** این درخت نیز در میانه دریای فراخکرت رسته است. اوستا از آن با عنوان **ویسپویش** و از دریا با نام **واوروکش** یاد کرده. واوروکش یا به تعبیر مینوی خرد، ورکش همان فراخکرت پهلوی (به معنای بزرگ ساحل و فراخ کنار) است (پورداد، ۱۳۵۶: ۱۳۴). در ساقه اش نه کوه آفریده شده که دارای نهصد و نود و نه هزار و نهصد و نود و نه جوی است. آب این جویها به هفت کشور زمین می رود و آب دریاهاى زمین از آنجا سرچشمه می گیرد (فرننگ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). از آن با نامهای درخت دور کننده غم و بسیار تخمه نیز یاد شده است (تفضلی، ۱۳۸۰: ۵۸). این درخت خواص درمانی دارد. تخم همه گیاهان در آن هست (فرننگ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

واژه دارو در اوستا، از دار به معنی درخت آمده است (قرشی، ۱۳۸۰: ۱۲۹). این تعبیر اشاره به درمانبخشی درختان دارد.

به گزارش مینوی خرد: آشیانه سیمرغ در درخت بسیار تخمه دوردارنده غم است و هرگاه از آن برخیزد، هزار شاخه از آن درخت بروید و چون بنشیند، هزار شاخه از آن بشکند و تخم آن پراکنده شود و **چینامروش** مرغ نیز آن نزدیکی می نشیند و کارش این است که تخم هایی را که از درخت بسیار تخمه دورکننده غم فرو ریزد، او برچیند و آنجا که **تیشتر** آب را می ستاند بپراکند، تا تیشتر آب را با

همه آن تخم ها بستانند و با آن باران به جهان بیارد (پرشس ۶۱، بندهای ۳۷ تا ۴۲).

در نیایش **رشن** چنین آمده است: ای رشن اشون! اگر تو بر بالای درختی باشی که آشیانه سیمرغ در آن است و در میان دریای فراخکرت برپاست؛ درختی که در بردارنده داروهای نیک و داروهای کارگر است و پزشک همگان خواندش، درختی که بذر همه گیاهان در آن نهاده شده است، ما تو را به یاری همی خوانیم (رشن یشت، بند ۱۷).

**۲ - ۱ - ۴. مشی و مشیان:** دیگر روایت ایرانی گیاه زندگی، داستان مشی و مشیان نخستین پدر و مادر انسانها در اساطیر ایرانی است که پس از مرگ **کیومرث** آفریده می شوند.

**کیومرث** یا **گیو مَر تَن** (زنده میرا)، **گِر** (کوه) شاه بود. او پس از سی سال زندگی به دست اهریمن کشته شد. هنگام کشته شدن از آن آب که در پشت او بود دو چکه بر زمین ریخت و در خاک فرو رفت. آن دو چکه چهل سال در دل زمین بماند و از پس این زمان، گیاهی دو پایه، همچون ریواس، از آن برآمد. آنرا **مشی** و **مشیان** خواندند. از پس پنجاه سال، ایشان را فرزندان پدید آمد که همه را خوردند! تا آنکه ایشان را فرزندی آمد که او را نخوردند و سیامک نامیدند. این نیای همه آدمیان است (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۴۱).

**۲ - ۱ - ۵. برسَم:** دیگر نشانه همبسته با گیاه زندگی در نیایشهای ایرانیان کاربرد برسَم است. برسَم یا **بَرَسَمَن** شاخه های بریده درخت است که هر یک از آنها را در زبان پهلوی تاک و به پارسی تایی گویند. از اوستا بر می آید که برسَم باید از جنس رستنی ها باشد، مانند انار و گز و هوم. شاخه ها با کاردی به نام **بَرَسَمچین** بریده می شود. برسَم باید از شاخه های باریک بی گره باشد که با نیایش و باژ و زمزمه می برند. گاهی در مراسم برسَم های فلزی از برنج و نقره به جای گیاه به کار می برند. هر یک از تایی های فلزی به بلندی نه بند انگشت و به قطر یک هشتم بند انگشت است. در اوستا شماره برسَم ها از ۳ تا ۳۵ ذکر شده است. دور برسَم ها را با بندی که از برگ الیاف خرما بافته اند، می بندند، نظیر کُشتی که کمربند

زرتشتیان است، این بند نیز کشتی نامیده می شود (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۶۲).

در ستایش ایزدبانو آناهیتا آمده است: اینچنین تو بهتر ستوده خواهی شد با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد و منتره (سخن نیک)، با اندیشه و گفتار و کردار (یشتها، کرده ۱۱، بند ۱۱۸).

مراسم برسم، نیایش و سپاس به جای آوردن برای بهره مندی از گیاهان است. در این مراسم برسم را در آب زور (زوهر) می گذارند و از رطوبت به آن نیرو می دهند که یادآور باران و بالیدن رستنی ها و آبیاری محصول و بارآور ساختن زمین است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۵).

آب زور (به معنای نثار به آب) در زمره مهمترین مراسم پرستش عملی زرتشتیان (یسنه) است. این نثار ترکیبی است از مغز ساقه گیاه هوم و شیر برآورد همراه با شیر (Encyclopaedia Iranica, 1985: 48). در اوستا این نثار اینگونه توصیف شده است: «دارای هوم، دارای شیر، دارای انار» (یسنه، هات ۶۶ بند ۱).

اینک به هاوتنگاه، برسم نهاده با زور خورش میزد (مهمانی)، خواستار ستایش خرداد و امرداد و شیر خوشی دهنده ام؛ خشنودی آهوره مزدا و امشاسپندان را... (یسنه، هات ۳، بند ۱).

از برسم در ادب پارسی بسیار یاد شده است:

پرستنده آذر و زرددهشت

همی رفت با باژ و برسم به مشت...

نهادند خوان پیش یزدان پرست

گرفتند پس باژ و برسم به دست «فردوسی»

۲ - ۱ - ۶. هوم: هوم نام گیاهی است که از آن نوشیدنی مقدس گرفته می شده و اکنون از چیبستی آن به درستی آگاه نیستیم.

هوم در دنیای مینوی ایزد است و در گیتی گیاهی درمان بخش. فشردن این گیاه (کوبیدن در هاون برای به دست آوردن شیر) نوعی قربانی غیرخونین است. قربانی شدن او سبب شکست شر است. او ایزدی است که قربانی می شود تا مردمان به زندگی برسند (هینلز، ۶۸: ۵۰).

مراسم هوم از مهمترین آیینهای مزدیسنا است که با آداب شست و شوی خاصی با سرود اوستا در برابر مجمر

آتش، پنج تا هفت ساقه از هوم با قدری آب زور و شاخه ای اورورام در هاون فشرده شده و قطرات حاصل از این مراسم را که از گیاهان فشرده شده بدست آمده پراهوم می گویند (پورداوود، ۱۳۵۶: ۴۷۳).

در دینکرد آمده: دو مرغ شاخه هوم را که امشاسپندان، فروهر زرتشت را در آن جا داده بودند از کوه اسنوند برداشتند و آن را بر آشیانه خود نهادند. آن شاخه بر بالای درخت با آن پیوند خورد و همیشه سبز بود (دینکرد ۷، بخش ۲، بند ۲۹ - ۲۲). به پاداش فشردن و نوشیدن این گیاه توسط پدر و مادر اشو زرتشت است که آنان چنین فرزندی می یابند. به گفته هوم یشت، پیش از آن پدر جمشید، فریدون و گرشاسپ نیز هوم را فشرده اند.

در هوم یشت آمده: هوم دلاوران تازنده اسب در پیکارها را نیرو و توانایی فرا می بخشد. هوم به زنان باردار پسرانی نام آور و فرزندان پیرو راستی فرا می بخشد. هوم به آنانی که به دلخواه خود به آموختن نَسک می پردازند، فرزاندگی و خردمندی فرا می بخشد (یسنای نهم، بند ۲۲).

ای هوم! ستایش بر ابرها و باران، رویاننده اندام تو بر کوهساران. ستایش بر ستیخ کوهی که تو بر آن می رویی (یسنای دهم، بند ۳). ای هوم پاک! ستایش بر زمین بهره ور و پهناور، آن بخشنده در بر گیرنده تو. ستایش بر سرزمینی که تو در آن رویانی، همچو سرور خوشبوی گیاهان و همچو بهین گیاهان مزدا. ای هوم! رویان باش بر فراز کوهها، بالنده باش در همه جا. تویی خاستگاه راستی (یسنای دهم، بند ۴).

می ستاییم هوم زرین شاخه را؛ می ستاییم هوم نوشیدنی فزاینده را؛ می ستاییم هوم دور کننده مرگ را... (یسنای دهم، بند ۲۲). ما را از آسیب ستمگران رهایی ده، منش جنگ خواهان را از ما دور ساز، آسیب رسانان به این خانه، به این روستا، به این شهر و به این کشور را پریشان کن (یسنای نهم، بند ۲۸).

۲ - ۱ - ۷. درخت آسوریک: در داستان آهنگین درخت آسوریک سخن از درختی که هسنال می رود که با بز به گفتگو ایستاده و یادآور نگاره های بیشمار رویارویی درخت و بز بر روی آثار کهن ایرانیست.

درخت آسوریک داستانی است منظوم به زبان پهلوی و در شمار متنهای غیردینی اندکی است که از این زبان به جای مانده است (نوابی، ۱۳۴۶: ۷). در آغاز داستان درخت آسوریک (که نشانه هایش به خرما ماند) از برتری خویش و سودمندیش برای مردمان سخن می گوید، سپس بز گفته های او را به چالش کشیده و با برشمردن ویژگیهایش خود را سودمندتر و برتر می خواند.

## ۲- ۲. گیاه زندگی در باورهای ایرانی

در ایران هخامنشی درختان میوه از جمله خرما و انگور نماد زندگی و باروری بوده اند و درختان بدون میوه چون چنار و سرو که عمری دراز دارند تقدیس شده و برایشان مراسم دینی به جای می آورده اند (کندی، ۱۳۸۱: ۲۶).

درخت تاک در داستانی که هرودوت از خواب دیدن آستیاگس روایت می کند به شهریاری کوروش شاه بر جهان تعبیر شده (هرودوت، ۱۳۸۷: ۱۰۸). هرودوت از تاک مشهور زرینی یاد می کند که خوشه های انگوری از گوهرهای گوناگون داشته و یکی از بزرگان لیدی به داریوش شاه هدیه داده بود (هرودوت، ۱۳۸۷: ۲۷).

گزنفون می نویسد در دربار ایران چنار زرینی بوده که بر آن گوهرهایی از سراسر ایران آویخته بودند. پارسیان بر آن نیاز می بردند و پادشاهان در زیر سایه آن بارعام می دادند (گزنفون، ۱۳۸۴: ۳۸). به گفته هرودوت خشایارشا شاه در یک لشگرکشی بر سر راه چنار زیبایی می بیند و آن را با زر و گوهر آذین می بندد (هرودوت، ۱۳۸۷: ۳۱).

سرو کاشمر را ایرانیان یادگار زردشت می دانستند. گشتاسپ پس از گرویدن به زردشت، دستور کاشتن این سرو را داده بود و متوکل با وجود مخالفت زردشتیان فرستاد تا آن را قطع کنند و برای ساخت جعفریه به بغداد ببرند؛ اما وقتی که سرو کاشمر به یک منزلی جعفریه رسد، غلامان متوکل وی را به قتل رساندند و او کامیاب به دیدن سرو نشد. سرو کاشمر به هنگام قطع در سال ۲۳۲ ه.ق، ۱۴۰۵ سال عمر داشت (بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۸۲).

در هزار بیت دقیقی که فردوسی آنها را وارد شاهنامه نمود، در سخن از دین پذیرگی گشتاسپ چنین آمده:

نخست آذر مهر برزین نهاد

به کاشمر نگر تا چه آیین نهاد

یکی سرو آزاده بود از بهشت  
به پیش در آذر اندر بکشت  
دقیقی این سرو را بهشتی می داند:  
بهشتیش خوان از ندانی همی  
چرا سرو کاشمرش خوانی همی  
حکیم توس خود اشو زرتشت را نیز درختی ریشه مند  
با میوه دانایی می نامد:

چو یک چند گاهی برآمد برین

درختی پدید آمد اندر زمین

از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ

درختی گشن بیخ و بسیار شاخ

همه برگ او پند و بارش خرد

کسی کز خرد برخوردار کی مرد

خجسته پی و نام او زردهشت

که آهرمن بد کنش را بکشت

سرو سهی در گفتار شاهنامه نمایانگر انسان یکتاپرست، خردپیشه و برومند است. درباره کودکی فریدون آمده: «ببالید بر سان سرو سهی»، در نکوهش افراسیاب برای کشتن سیاوش: «نه بس این که سرو سهی را فکند» و در سوگ رستم برای سهراب: «که برکندم از باغ سرو سهی». در ابومسلم نامه آمده: شاه غور گفت برو که من از زمینی آمده ام که دولت گیاه در آن زمین می روید... در کوهستان ما در بهار چون از زمین به درآید نام هرکس که بر وی نهند و به هرچند روز گیاه را به نام آن کس بخوانند و هرچند که برآید این گیاه بزرگ و سبز شود و آن کس را نیز دولت و خرمیش زیاده شود، و چون خزان گردد، زرد شود، آن کس بیمار شود و چون بمیرد آن گیاه خشک شود (طرسوسی، ۱۳۵۵: ۴۹۲).

در گذشته هنگامی که کودکی از مادر زاده می شد، پدر او به یاد فرزند نهالی از درخت همیشه سبز مانند سرو، مورد یا کاج را در جایی مناسب در خاک می نهاد و برای رشد و سرسبزی این درخت نیز مانند فرزندش کوشش می نمود (آسموسن، بی تا: ۱۳۳).

در لرستان درختی است که آنرا درخت نفوس می خوانند؛ درختی که نباید آنرا برید زیرا با جان همه جانداران پیوند دارد. این درخت هر سال گل می دهد و برخی



۳. سیلک، ماخذ: موزه ملی ایران.

### ۲ - ۳ - ۳. دوره برنز: در میان مجموعه آثار سنگ

کلریت جیرفت (۲۷۰۰ پ.م) از دوره مفرغ نقش درخت به شمار بسیار دیده می شود (ت ۴). به نظر می رسد مردمان جیرفت بیش از هر تمدن دیگری در فلات ایران تصویرگری درخت را ارج نهاده اند. نگاره های درخت هنر جیرفتی را می توان به سه دسته بخش کرد: الف. نخل ب. درختی پرشاخ و برگ با تنه باریک و گل یا میوه ای بر سر هر شاخه و ج. گیاه بته مانند و گلدار با شاخه های مجزا. نمونه های ب و ج را گاه دو بز کوهی نر با شاخهای بلند در میان گرفته که به خوردن برگهای درخت مشغولند.



۴. جیرفت، ماخذ: موزه ملی ایران.

تصویر بز در کنار درخت زندگی از رایج ترین نقشهای های هنر خاور باستان به شمار می آید. این حیوان پرزور از دیرباز مظهر قدرت به شمار می رفت و همواره حیوان جلودار رمه بوده است (پوپ، ۱۳۳۸: ۱۰) او را تجسم باروری انسانها و گله ها می دانسته اند (هال، ۱۳۸۰: ۳۵). بز کوهی به سبب زندگی بر بلندای کوهساران و شباهت شاخهایش به هلال ماه نیز ستایش گردیده و او را در ارتباط با باران و باروری دانسته اند.

از میانه هزاره سوم پ.م مهری سنگی از شهداد یافت شده که خدایبانویی را نشسته در بین گروه جانوران نشان می دهد درحالی که شاخه های گیاهی از بدن و شانه و سر او رسته و او را در میان گرفته است. این نقش یادآور ارتباط همیشگی گیاهان در اندیشه ایرانی با نیروی مادینه

گلهای آن یک سال می پاید، برخی کمتر و برخی هم بیشتر، به اندازه زندگی آن کس که گل از آن اوست (اسدیان، ۱۳۵۸: ۲۳۴).

نمونه هایی از تاثیر اسطوره میانرودانی درخت هولوپو نیز در اندیشه مردمان ایران باقیست. مراسم عروس کردن درخت نخل ماده در نخستین گرده افشانی آن همراه با آوازهای بومی در خوزستان، بریدن گاه به گاه درخت نر برای دفع شیطان و بلایا و بافتن ریسمانی از الیاف آن برای ریش سفید روستا در بوشهر، و اعتقاد مردم برازجان و دشتستان بر این که هرگاه درخت خرمايي میوه نهد افعی در ریشه اش لانه کرده (لاهیجی، ۱۳۶۴: ۱۶۸).

مردم تهران و شمیران به گیاه گلدانی دوپایه ای که برگهای پهن دارد بابا آدم می گویند. این نیز شاید بازمانده اندیشه گیاه دوپایه اسطوره ای مشی و مشبانه باشد.

### ۲ - ۳. نقش گیاه زندگی در هنر باستانی

#### فلات ایران

### ۲ - ۳ - ۱. دوره نوسنگی: نقش گیاهان بر

سفالینه های اواخر نوسنگی (هزاره پنجم پ.م) در چشمه علی شهرری (ت ۱) و تل باکون مرودشت (ت ۲) را می توان از کهنترین نمونه های این بن مایه در ایران دانست. این نمونه ها گیاه را ابتدایی و تجریدی و با ساده ترین ویژگیهایش تصویر کرده اند.



### ۲ - ۳ - ۲. دوره مس سنگی: از لایه III سیلک

کاشان (۴۱۰۰ پ.م) سفالینه هایی به دست آمده که گیاهانی بلند را با شاخه های پر و پیچ خورده در میان تزئینات هندسی نشان می دهند. در لایه بالاتر چند سنجاق سر برنزی یافت شده که به شکل گیاه زندگی با تاجی از برگ یا گل ساخته شده اند (ت ۳).

ایزدبانوان باروری است. وجود سه گونه درخت در کنار ایزدبانوی نشسته بر تخت در پرچم شهداد نیز می تواند نشان همین همبستگی باشد (ت ۵).



۵. شهداد، ماخذ: موزه ملی ایران.

از مشهورترین آثار به دست آمده از شهرسوخته زابل (۳۲۰۰ - ۲۰۰۰ پ.م) سفالینه ایست که در چند قاب مداوم حرکت بز به سمت گیاه زندگی را نمایش می دهد. بر کف یک کاسه سفالی دیگر از این تمدن گیاه زندگی به گونه ای شناور رسم گردیده که درخت گوگرد در دریای فراخکرت را به یاد می آورد (ت ۶).



۶. شهرسوخته، ماخذ: موزه ملی ایران.

۲ - ۳ - ۴. **عیلام:** از شوش میانه (سده ۱۳ پ.م) چند دیوارنگاره آجری یافت شده که گیاه زندگی را بین یک گوپت و یک خدایبانو یا ملکه تصویر می کنند. یک اثر مهر از همین دوران نشانگر مردی زانو زده در میان درختانی است که از درون یک جام رسته اند. نقش دو بزکوهی در دو سوی گیاه زندگی بر یک آذین دیواری از نیایشگاه چغازنبیل و مهری عیلامی دیده می شود (ت ۷).



۷. عیلام، ماخذ: موزه ملی ایران و موزه لوور.

۲ - ۳ - ۵. **دوره آهن:** بر روی یک جام مفرغی لرستان از اواخر هزاره دوم پ.م گیاه زندگی با دو بز کوهی نگاهبانش نقش شده. یک جام دیگر همین درخت را در میان دو شیردال تصویر می کند. بر روی یک پیشانی بند زرین از ابتدای هزاره نخست پ.م لرستان نیز گیاه زندگی در میان ده بز تنومند دیده می شود (ت ۸). همزمان درخت سیمین دیگری از کلماکره کشف گردیده که به نظر می رسد دسته خنجر باشد (ت ۲۷).

بر روی ظرفی از حسنلو ارومیه در سده ۹ پ.م بز به گیاه زندگی تکیه زده است (ت ۲۳).



۸. لرستان، ماخذ: موزه ملی ایران.



۹. کلماکره،

ماخذ: موزه ملی ایران.

۱۰. حسنلو،

ماخذ: موزه ملی ایران.

در فلزکاری ابتدای هزاره نخست پ.م شمال ایران گیاه زندگی به شمار بسیار به چشم می خورد. بر یک جام زرین از عمارلو گیلان مردی زانو زده که شاخهایی بر سر دارد، از ظرفی که به دست گرفته آب (?) به درون جامهایی می ریزد که گیاه زندگی در آنها رسته است. این نقش بر روی مهر شوش نیز دیده شد و شاید نشانگر یک رسم آیینی ویژه در ارتباط با حاصلخیزی باشد. نقش یک جام سیمین



شکلهای گوناگون در زیورها و سنگ نگاره ها تکرار گردیده است (ت ۱۴).



۱۳. زیویه، ماخذ: موزه ملی ایران.



۱۴. هخامنشی، ماخذ: موزه ملی ایران و پارسه.

### ۳. گیاه زندگی در اندیشه میانرودانی

درخت یکی از مهمترین نمادهای مورد استفاده سامیان به ویژه در میانرودان بوده که حوزه مفهومی و نمادین گسترده ای را برای آنان در بر می گرفته است (Menant, 1883: 121).

چهره ابتدایی این نماد در میانرودان بارها به شکل نخل، انار، سرو، مو و... در آمد، تا اینکه در دوره آشوری به گونه ای پیچیده بدل گردید که از پاره های برهم نهاده گیاهان گوناگون ساخته شده (Goblet, 1894: 121). امانویل بوناویا گیاهشناسی که دیوارنگاره های میانرودانی را بررسی نموده می نویسد: «درخت زندگی آشوری نه یک گونه آشکار، که آمیخته ای از گیاهانی است که به سبب سودمندیشان در آن سرزمین ستایش می شده اند؛ نخل برای خرما، مو برای شراب، کاج و سدر برای الوار و هیزم و انار برای شربت. شاخهای برآمده بر تنه درخت نمایانگر شاخ جانوران است؛ گاو نر، بز وحشی، مرال و... که بی شک برای دور ماندن از چشم بد بدن آویخته می شده اند.» (Bonavia, 1890: 1-6)

دیگر از عمارلو تصویر درهم تنیده چند بز در حال خوردن برگهای گیاه زندگی است (ت ۲۹).



۱۱. عمارلو، ماخذ: موزه ملی ایران.

در ردیف میانی جام زرین مارلیک گیلان مشهور به جام زندگی بزهایی ایستاده در برابر گیاه زندگی نقش شده است. درختی پربرگ و باشکوه نقش جام دیگری از مارلیک است. جام زرین دیگری گیاه زندگی را در میان دو گوپت نشان می دهد. بر کف این جام نیز گیاه زندگی از روبرو دیده می شود (ت ۱۲).



۱۲. مارلیک، ماخذ: موزه ملی ایران.

در همین دوران در شمالغرب ایران گیاه زندگی از پرشمارترین بن مایه ها در هنر زیویه سقز است. بر بسیاری از کوزه های سفالی زیویه این گیاه در میان دو بز تصویر شده. بر روی عاج کندهای زیویه درخت از پهلوی و به سبک هنر نوآشوری کار شده. بر روی پلاک سینه زرین زیویه نیز در دو ردیف درختی در میانه و بز، شیردال، گوپت و مرد بالدار در دو سو دیده می شوند (ت ۱۳).

گیاه زندگی در هنر رسمی هخامنشی از شاخصترین نقشمایه های برگرفته از هنر کهن فلات ایران و سرزمینهای تابع امپراتوری به شمار می رود که به

بقایای کتابخانه آشوربانیپال پادشاه آشور به دست آمده است (George 2003: 3).

گیلگمش پادشاه نیرومند اوروک پس از مرگ دوستش انکیدو در پی دستیابی به گیاه زندگی به راه می افتد. در این میان به جنگل سدر مقدس خدایان اشاره می شود که گیلگمش از آن گذر کرده. **شمش** خدای آفتاب گیلگمش را به **جنب سی دوری سابی تو** خاتون فرزانه کوهساران و نگهبان گیاه زندگی ره می نماید.

او نشان زورق **اوت نپیش تیم** را به گیلگمش می دهد، که از طوفان بزرگ جان به در برده و نامیرا است. او راز گیاه سحرآمیز دریا را باز می گوید و گیلگمش آن را به دست می آورد. اما در بازگشت به اوروک مار از غفلت گیلگمش بهره جسته گیاه را می خورد.

در اساطیر سومری **نین گیش زیدا** ایزد مارگون دنیای زیرزمین است. معنای نام او دارنده درخت زندگی است (Price, 1900: 48).

### ۳-۱-۳. گیاه زندگی در نوشتارهای سامی:

در سفر پیدایش از دو درخت قدسی در میانه بهشت یاد می شود که از پایشان چهار رود جاریست: درخت معرفت نیک و بد، و درخت زندگی (در زبان عبری Etz Hayim). پس از این که آدم و حوا میوه درخت معرفت را می خورند آمده: «همانا انسان چون یکی از ما گردیده که نیک از بد می شناسد. مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا به ابد زنده ماند. پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد... و شمشیر آتشی را که به هرسو می گردید به نگاهبانی راه درخت حیات نهاد.» (سفر پیدایش، باب سوم، ۲۴ - ۲۲)

عبارت «چون یکی از ما گردیده» که به گروه خدایان اشاره دارد شاید به ریشه کهن میانرودانی روایت بر گردد.

دانیال نبی درختی که نبوکدنصر در خواب می بیند را به شهریاری او بر زمین و آسمان تعبیر می کند. «ای پادشاه، آن درخت تو هستی که بزرگ و نیرومند گردیده ای و عظمت تو به آسمان رسیده و سلطنت تو تا به اقصای زمین.» (کتاب دانیال نبی، باب چهارم، ۲۲)

اما باید پذیرفت که این درخت برآمده از اندیشه ای بس سترگتر از سودمندی چند گیاه بوده و می توان آن را سیمای نمادین نیرویی ایزدی یا اساطیری دانست. زیرا مردمان خاور کهن گاه تجسم زنانه طبیعت را که با نامها و نشانه های گوناگون (**اینانا** در سومر، **ایشتار** در آشور، **نیک کال** در اوگاریت، **استارته** در فنیقیه، **تانیت** در کارتاژ و...) باروری، زایش و نوزایی دوباره را پشتیبانی می کند در ارتباط با درخت انگاشته اند.

### ۳-۱-۱. گیاه زندگی در نوشتارهای میانرودانی

۳-۱-۱. **درخت هولوپو:** داستان اینانا خدایانوی مادر و درخت هولوپو یکی از کهنترین متنهاي سومری است که می توان آن را نخستین متن یافت شده تا امروز درباره گیاه زندگی دانست. اینانا از این درخت چشمداشت پادشاهی (سریر) و آرامش و زناشویی (بستر) دارد:

اینانا با دست خویش درخت را پرورد، با پای خویش زمین گرد درخت را کوید و اندیشید: «چندگاه خواهد انجامید تا من سریری درخشان داشته باشم برای نشستن و بستری درخشان برای آرمیدن؟» (سریر پادشاهی و بستر زناشویی) (Wolkstein, 1983: 19).

مار، پرنده و **لیلیت** راه اینانا را در بهره گرفتن از ثمر درخت سد می کنند: آنگاه افعی افسون ناشدنی، در ریشه درخت لانه کرد، پرنده **ایمدوگود** جوجه هایش را بالای درخت جا داد، و لیلیت دوشیزه همواره شادان و سرخوش در تنه اش خانه گرفت (Wolkstein, 1983: 22).

اما در پایان داستان **گیلگمش** به یاری اینانا می آید و درخت هولوپو به بستر و عصا و تخت شاهی بدل می شود: گیلگمش از تنه درخت برای خواهر مقدسش سریر شاهانه ای ساخت و بستری، اینانا از ریشه های درخت برای برادرش پوکو ساخت و از شاخه هایش میکو (هر دو به معنای عصای شاهی) (Wolkstein, 1983: 24).

### ۳-۱-۲. گیاه زندگی در اسطوره گیلگمش:

کهنترین نوشتار در دست از این حماسه به میانه هزاره سوم پ.م می رسد که به زبان سومری است. نسخه هایی نیز به زبانهای اکدی و بابلی و آشوری یافت شده. کاملترین آنها متنی است شامل دوازده لوح که ضمن کاوش در



### ۳ - ۲. نقش گیاه زندگی در هنر باستانی

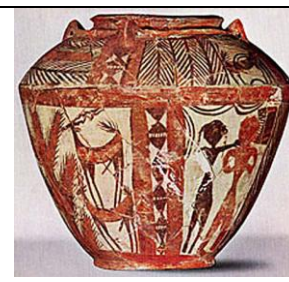
#### میانرودان

بر روی سفالینه ای از ۲۸۰۰ پ.م که در خفاجه یافت شده دو بز بر دوش هم در برابر گیاه زندگی ایستاده اند (ت ۱۵). بز کوهی حیوان ویژه تموز خدای حاصلخیزی سومری بوده است (هال، ۱۳۸۰: ۳۵). از زیباترین نمونه های بازنمایی این بن مایه در میانرودان تندیس بزی ایستاده در برابر گیاه زندگی است که به گنجینه شاهی اور از ۲۶۰۰ پ.م تعلق دارد (ت ۱۶).



۱۶. اور، ماخذ:

(Strommenger, )  
(1962: pl.XVIII)



۱۵. خفاجه، ماخذ:

(Strommenger, 1962: )  
(pl. VIII)



۱۷. ایسین - لارسا، ماخذ: (Frankfort, 1955: 943)



۱۹. نینوا، ماخذ:

(Layard, 1853: 603)



۱۸. تل اسمر، ماخذ:

(Frankfort, )  
(1955: no.701)

اثر مهر و گل نگاره ای که در ایسین - لارسا از حدود ۲۰۰۰ پ.م یافت شده مردانی را با لباس بلند در دو سوی گیاه زندگی تصویر می کند (ت ۱۷).

بزی که دو پای پیشین خود را به گیاه زندگی تکیه داده در حدود ۲۳۰۰ پ.م بر روی اثر مهری از تل اسمر دیده می شود (ت ۱۸).

بر روی یک مهر بابللی از حدود ۹۰۰ پ.م که در نینوا یافت شده دو نیایشگر و دو شیردال در دو سوی گیاه زندگی ایستاده اند و خدای شمش در حلقه بالدارش بر فراز درخت دیده می شود (ت ۱۹).

شمار بسیاری از عاج کندهای نوآشوری نمرود از ۸۰۰ پ.م با نگاره گیاه زندگی زینت یافته اند. برخی از این نقشها را می توان نشانگر درختانی آشنا دانست، اما بیشتر آنها از ترکیب آیینی ویژگیهای درختان گونه گونه شکل یافته اند. در دو سوی این درخت گاه نیایشگران، شیردالها یا گوپتها به چشم می خورند (ت ۲۰).



۲۰. نمرود، ماخذ: (Herrmann, 1986, no. 177, )

(615, 619, 771, 764, 795 & 845)

بر دیوار نگاره های کاخهای نوآشوری سده هشتم پ.م نیز بارها گیاه زندگی در میان نیایشگران، مردان بالدار و شیردالها دیده می شود (ت ۲۱).



۲۱. خرساباد و نمرود، ماخذ: موزه لوور.

#### ۴. گیاه زندگی در اندیشه مصری

در اساطیر مصری به **ایزیس** و **اوزیریس** گفته می شود از درخت افاقیایی به نام **سائسیس** زاده شده اند که مصریان آن را «درختی که مرگ و زندگی در آن به هم پیوسته اند» می خوانند. به گفته پلوتارک، سائسیس نامی است که مصریان بر ایزدبانوی میانرودانی آستارته نهاده بودند (Daressy, 1905: pl. LXI).

در دره نیل ارواح درختان که بیشتر مادینه بودند با **نوت** و **هاتور** ارتباط داشتند. بنا بر یک روایت برخی خدایان درون درختی آفریده شده و مانند پروانه ای که پيله خود را می گشاید از آن بیرون می آمدند. بدین ترتیب **رع** از درخت انجیر مصری و **وِپاوت** از درخت گز زاده شدند (هال، ۱۳۸۰: ۲۸۵). مصریان درخت انجیر را ایستاده بر آستانه مرگ و زندگی می دانستند.

#### ۴-۱. نقش گیاه زندگی در هنر باستانی مصر

بر روی مهرهای سنگی یافته شده در تبس از سده ۱۵ پ.م نقش درختان گوناگونی دیده می شود (ت ۲۲).



۲۲. تبس، ماخذ: موزه متروپولیتن.



۲۳. تبس، ماخذ: موزه متروپولیتن.



۲۵. تبس،

ماخذ: موزه متروپولیتن.



۲۴. مقبره نبامون،

ماخذ: موزه بریتانیا.

از حدود ۱۴۰۰ پ.م بر یک نگاره دیواری در تبس نقش درختی شبیه کاج رسم شده که در هر سوی آن شش مرد در دو ردیف نشسته اند (ت ۲۳). در نگاره ای بر دیوار گور نبامون از سده ۱۴ پ.م، فرعون در برابر درخت ایستاده و گردش را جانوران گرفته اند (ت ۲۴).

در یک نقاشی دیواری از حدود سده ۱۲ پ.م در تبس گیاه زندگی به گونه ای نقش گردیده که ترکیبی از چند گیاه را القا می کند (ت ۲۵). در عاج کندهای نوآشوری چهار سده پس از آن این روش بسیار رایج است.

#### ۵. نتیجه

اندیشه گیاه مقدس به گونه گیاه زندگی، درخت کیهانی، جایگاه دانش، سرچشمه زایش و منبع داروها از کهنترین باورهای انسان بوده و بر دین و آداب و سنن فرهنگهای ساکن خاور باستان تأثیری ژرف نهاده است. این داستان بارها به زبانهای گوناگون اما با چارچوب و نمادهایی همسان روایت شده است. گیاه زندگی در برگیرنده چهار آخشیح خاک، باد، آتش و آب و رابط سه دنیای فرودست، زمین و آسمان است. باززایی درخت برای مردمان باستان رمزی از نامیرایی و نگاهبانی خداوند از آفرینش زمینی بوده است. آنان باروری زمین و پایداری زندگی را در گرو سرسبزی و شادابی گیاه مقدس زندگی بخش می دانسته اند، و آرزو داشته اند با دستیابی بدان چون خدایان جاودانه گردند. نقش گیاه زندگی از مهمترین و پرتکرارترین بن مایه های هنری خاور باستان است.

#### کتابنامه

آسموسن، ج. پ؛ (بی تا)؛ اصول و عقاید و اعتقادات دینان زرتشتی، فریدون وهمن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.  
اسدیان، محمد، و دیگران؛ (۱۳۵۸)؛ باورها و دانسته ها در لرستان و ایلام؛ تهران: مرکز مردم شناسی ایران.  
انکلساریا، ب. ت.؛ (۱۹۶۴) گزیده های زادسپرم؛ بمبئی.  
اوشیدری، جهانگیر؛ (۱۳۷۱)؛ دانشنامه مزدیسنا، واژه نامه توضیحی آیین زرتشت. تهران: مرکز.  
بهار، مهرداد؛ (۱۳۷۵)؛ پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.

بهرامی، احسان، به یاری فریدون جنیدی؛ (۱۳۶۹)؛ واژه های اوستا؛ تهران: بلخ.

- هیونز، جان؛ (۱۳۶۸)؛ شناخت اساطیر ایران؛ ژاله آموزگار و احمد تفضلی؛ تهران: چشمه.
- یونگ، کارل گوستاو؛ (۱۳۷۸)؛ انسان و سمبولهایش؛ محمود سلطانیه؛ تهران: جامی.
- Anklesaria, T.D. & B. T., (1908), *The Bundahishn*, Bombay.
- Bonavia, Emanuel, (1890), *The Sacred Trees of the Assyrian Monuments, in the Babylonian and Oriental Record*, vol. iii.
- Daressy, G., (1905), *Statues de divinités*, vol. II, Cairo: Imprimerie de l'Institut français d'archéologie orientale.
- Encyclopedia Iranica, (1985), vol.1, London: Routledge & Kegan Paul.
- Frankfort, Henri, (1955), *Stratified Cylinder Seals from the Diyala Region*, Oriental Institute Publications 72. Chicago: University of Chicago Press.
- George, A., (2003), *The Babylonian Gilgamesh epic: introduction, critical edition and cuneiform texts*, Oxford University Press.
- Goblet d'Alviella, Eugène, comte, (1894), *The migration of symbols*, London: A. Constable and Co.
- Herrmann, Georgina, (1986), *Ivories from Room SW 37 Fort Shalmaneser. Ivories from Nimrud IV*. London: British School of Archaeology in Iraq.
- Layard, A.H., (1853), *Discoveries in the ruins of Nineveh and Babylon*, London: J. Murray.
- Menant, Joachin, (1886), *Les pierres gravées de la Haute-Asie*. Paris.
- Price, Ira Maurice, (1900), *Notes on the Pantheon of the Gudean Cylinders*, *The American Journal of Semitic Languages and Literatures*, Vol. 17, No. 1.
- Strommenger, Eva, (1962), *Fünf Jahrtausende Mesopotamien*, München: Hirmer Verlag.
- Wolkstein, D. & S. Noah Kramer, (1983), *Inanna queen of heaven and earth: Her stories and hymns from Sumer*, NY: Harper & Row.
- بیرونی، ابوریحان؛ (۱۳۵۲)؛ آثارالباقیه؛ اکبر دانا سرشت؛ تهران: ابن سینا.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید؛ (۱۳۶۱)؛ تاریخ بیهقی؛ به کوشش احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی.
- پوپ، آرتور اوپهام؛ (۱۳۳۸)؛ شاهکارهای هنر ایران؛ پرویز ناتل خانلری؛ تهران: فرانکلین.
- پورداد، ابراهیم؛ (۱۳۵۶)؛ یشته؛ ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد؛ (۱۳۸۰)؛ مینوی خرد؛ تهران: توس.
- دوبوکور، مونیک؛ (۱۳۷۳)؛ رمزهای زنده جان؛ جلال ستاری؛ تهران: مرکز.
- دوستخواه، جلیل؛ (۱۳۷۴)؛ اوستا؛ ج ۱، تهران: مروارید.
- شوالیه، ژان و آن گریبان؛ (۱۳۷۹)؛ فرهنگ نمادها، سودابه فضایی؛ تهران: جیحون.
- طاووسی، محمود؛ (۱۳۶۸)؛ خویشکاری مردمان نسبت به امشاسپندان؛ ماهنامه فروهر، شماره ۳۱۷.
- طرسوسی، ابوظاهر بن علی بن حسین؛ (۱۳۵۵)؛ حماسه ابومسلم خراسانی، به کوشش اقبال یغمایی، تهران: کتاب فرزنان.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ (۱۳۷۹)؛ شاهنامه؛ تهران: رافع.
- فرنیخ دادگی؛ (۱۳۸۰)؛ بندهش؛ مهرداد بهار، تهران: توس.
- قرشی، امان الله؛ (۱۳۸۰)؛ آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی؛ تهران: هرمس و مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- کتاب مقدس عهدعتیق و عهدجدید؛ (۱۳۷۹)؛ ویلیام گلن، هنری مرتن؛ ترجمه فاضل همدانی؛ تهران: اساطیر.
- کوک، راجر؛ (۱۳۷۸)؛ درخت زندگی؛ سوسن سلیم زاده و هلینا مریم قاسمی؛ تهران: جیحون.
- کندی، ادی سمویل؛ (۱۳۸۱)؛ آیین شهریار در شرق؛ فریدون بدره ای؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- گرین، ویلفرد و دیگران؛ (۱۳۷۶)؛ مبانی نقد ادبی؛ فرزانه طاهری؛ تهران: نیلوفر.
- گزنفون؛ (۱۳۸۴)؛ بازگشت ده هزار یونانی؛ حسینقلی و مسعود سالور؛ تهران: اساطیر.
- لاهیجی، شهلا؛ (۱۳۶۴)؛ افسانه درخت هولوپو؛ نامه فرهنگ ایران؛ تهران: بنیاد نیشابور.
- نوابی، ماهیار؛ (۱۳۴۶)؛ درخت آسوریک؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هال، جیمز؛ (۱۳۸۰)؛ فرهنگ نگاره نمادها در هنر شرق و غرب؛ رقیه بهزادی؛ تهران: فرهنگ معاصر.
- هرودوت (۱۳۸۷)؛ تاریخ هرودوت؛ جرج راولینسن؛ غلامعلی وحید مازندرانی؛ تهران: علمی و فرهنگی.

# Plant of Life

## In the ancient Iran, Mesopotamia & Egypt

**Sadreddin Taheri**

(Asst. Prof., Department of Museology, Faculty of Tourism & Entrepreneurship of Art,  
Isfahan University of Art)

**Zohreh Soltanmoradi**

(M. Sc. of Archaeology, University of Sistan)

### **Abstract:**

This article is trying to pursuing the idea of "Plant of life" in the art of ancient Iran, Mesopotamia & Egypt people, by researching their myths and beliefs and also looking at the motifs of their artifacts, by mean of shine a flash on relationship between these cultures. Plant has had a great place in thoughts of ancient east people as prototypes like tree of life, cosmos tree, origin of herb, and source of medicines. Plant has always been a sorcerous sign that compound four elements: water, air, fire and earth. It correlates underworld, globe and heaven. And it's a reminder of revitalization, immortality and fertility.

In the Avestan and Pahlavi literature and Iranian mythology, we can find several plants related to life, eternality and cure, like: Amordad (guardian of plants, goddess of trees and immortality), Gukaran (or Houm-e sepid, a tree that its vivacity would certify continuance of life in universe), Bas tokhmak (a tree with remedial attribute, retentive of all herbal seeds, and destroyer of sorrow), Mashy and Mashyaneh (parents of the human race in Iranian myths), Barsam (copped offshoots of pomegranate, gaz or houm that Zoroastrians use in their rituals), Houme (a plant, unknown today, that was source of sacred potable), Derakht-e Assuric (an old tree that is debating with goat, in an epopee with the same name).

Maybe the first inscription about plant of life is the Sumerian story of Inanna and the Huluppu Tree. The poem gives a mythic explanation of how the throne and the bed used in the "Sacred Marriage" came into existence.

In the epic of Gilgamesh, Utnapishtim tells him of a plant growing under water that can restore youth to a man. Gilgamesh finds the plant and picks it; he decides to take it to Uruk, but as Gilgamesh bathes, a serpent rises up and snatches away the plant; immediately it sloughs its skin and returns to the well.

Etz Hayim, also transliterated as Etz Chaim refers to tree of life in Judaism. It's said Genesis 2:9 that: "And out of the ground made the Lord God to grow every tree that is pleasant to the sight, and good for food; the tree of life also in the midst of the garden, and the tree of knowledge of good and evil".

Plant of life has been seen in ancient Mesopotamia with various features, like: palm, pomegranate, cedar, grapevine, etc. In the art of Assyrian period the tree has been transformed to an intricate type, which is formed with the parts of several different plants.

In Egyptian mythology, Isis and Osiris were said to have emerged from the acacia tree of Iusaaset, which the Egyptians considered the tree of life, referring to it as the "tree in which life and death are enclosed.

Also we have found this motif in the artifacts of Cheshmeh Ali, Tal-e Bakun, Sialk, Jiroft, Shahdad, Shahr-e Sukhteh, Susa, Lorestan, Kalmakareh, Hasanlu, Amarlu, Marlik, ziwieh, Persepolis, Khafajeh, Ur, Isin - Larsa, Tell Asmar, Nineveh, Nimrud, Khorsabad and Thebes.

### **Key Words:**

Tree of life, Cosmos tree, Gukaran, Bas tokhmak, Barsam, Houm.